

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه صدویازدهم- سوره مبارکه اسراء- ۳۰ / مرداد / ۱۴۰۲

- شرح آیات سیاق ۴۰ - ۵۵ تا ابتدای آیه ۴۵

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ "

## شرح آیات سیاق ۴۰ - ۵۵ تا ابتدای آیه ۴۵

جلسه صد و یازدهم المیزان هستیم در محضر سوره مبارکه اسراء سیاق آیات چهل تا پنجاه و پنج.

صدر این آیات با "أَفَأَصْفَاكُمْ" با سوال شروع میشه، این سیاق راجع به بحث توحید هست، سرزنش مشرکان هست که کلا با موضوعات قبلی یعنی با سیاق قبلی فرق می‌کنه انگار کلام عوض شده، موضوع عوض شده و داره یک مطلب جدیدی رو اینجا بازگو می‌کنه.

### اعوذ بالله من شیطان رجیم

آیه ۴۰ "أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (۴۰)"

"أَفَأَصْفَاكُمْ" از چه ریشه ایه؟ صَفَوَ، به معنای خالص گزینش کردن یه چیزی. آره تصفیه هم از این میاد، یعنی خالص یه چیزی رو برگرفتن، مصطفی از همینه، اصطفی از همینه صفا از همینه هست. صَفَوَ یه چیزی رو اون قسمت خالصش رو انتخاب بکنی.

"أَفَأَصْفَاكُمْ" باب چیه؟ "أَصْفَا" أَفْعَلْ، باب افعال. پس مصدرش میشه اصفا. معنی "أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ" "آیا شما انتخاب کردید برای خودتون. الان میگم چه جوری این رو معنی کنیم؟ فاعلش رو می‌خوایم تشخیص بدیم. "أَصْفَا" فاعلش کدومه؟ احسنت. "رَبُّ" میشه فاعل. آیا پروردگار شما، شما را برگزیده به پسران؟ خداوند اینجا داره از زبان مشرکین صحبت میکنه با توجه به فرهنگ مشرکین، که زنان رو و دختران رو جنس پست و پایین میدونن، خداوند داره از زبون اونا صحبت میکنه. حالا که در فرهنگ شما زنان مقام پست‌تری دارن و ارزش اجتماعی مثل مردان ندارند شما با این فکر اومدین پسران رو برای خودتون انتخاب کردین یا فکر کردین که خدا پسران رو برای شما برگزیده و دخترا رو برای خودش برداشته. مگه از دید شما دختران پست نیستن، چطور پسر خدا اومده پست رو برای خودش برداشته، خوبا رو داده به شما. گرفتین؟ این مفهومش هست. "أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ" آیا فکر کردید خدا شما رو برگزیده برای پسران، یعنی پسران داده به شما.

"وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا" و برای خودش از ملائکه دختر گرفته، زن گرفته، یعنی اینا رو برداشته برای خودش، پست ها رو، به قول شما، خوبا رو داده به شما. همچنین چیزیه؟

"إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا" شما از روی اون دروغ و از روی اون عنادی که دارید، حرف خیلی سنگینی دارید می‌زنید. ببینید این فکر که ملائکه جنس مونث هستن الان هم در بین افکار عمومی هست. تو نقاشی های بچه‌ها

ما اینو کامل می بینیم ملائکه رو میخوان بکشند زنانه میکشن در حالی که ملائکه اصلا جنسیت نداره، زن و مرد ندارند. این هنوز در باور عوام هست که برای ملائکه جنس قائل هستن که مونث اونا رو تصور میکنن. از همون زمان صدر اسلام یا حتی از قبل اسلام این باور انگار رسوخ کرده، در دیوار نگاره‌های (دقیقه ۵) کلیساها که هست، مسیحیت واقعا اینو باور دارند و توی نقاشی ها توی این طراحی ها خودش رو نشون میده، که ملائکه رو مونث فکر میکنن.

**سوال:** به خاطر پست بودن بوده یا لطافتی که زن داره؟ پاسخ: مشرکین، اصلا این باور مسلم مشرکینه که ملائکه زن هستن. بعد زنان رو می گفتن دختران خدا هستن. اینکه این زنان رو دختران خدا قرار دادن همین حرفیه که خداوند اینجا میزنه، که چطور شد اگر اونا خوبن، خوبا رو داده به شما، پستا رو برای خودش برداشته، این یه سواله؟ این یک باور هست تو تمام ادیانی که منحرف شدن، در مسیحیت در یهودیت در زرتشتی و رسوخ در اسلام که ملائکه مونث هستن در حالی که هیچگونه، یا به قول شما به خاطر لطافت هست، نمیدونم.

**سوال:** ملائکه رو خوب می دونستن، ملائکه رو بد نمی دونستن؟ پاسخ: واسطه می دونستن اما وقتی که تو جامعه خودشون برای دختر هیچ گونه ارزشی قائل نبودن بعد درعین حال ملائکه رو هم دختر می دونستن بعد اونا رو دختران خدا می دونستن، این از روی خودبرتربینی هست انگاری خودشون رو بالاتر از خدا هم می دیدند.

توی سوره ی انعام توی اون گوشت قربونی‌ها، میومدن قربونی رو چند قسمت می کردند جاهای خوبش رو واسه خودشون برمیداشتن مصرف می کردن، قسمت های بد اون قربونی رو تقدیم خدا و در واقع اون رب ارباب می کردن، کلا انگار خودشون رو، آخه میدونید این بود که خدا که نیازی به اینا نداره، پس ما گوشت خوبه رو می خوریم، خدا هم گوشت بده رو. در انعام خدا همین میگه چطور چیزای خوب برای شما، سهم بد برای خدا. اگر بده پس چرا شما برای خدا کنار گذاشتین؟ اگر بحث تقرب هست شما باید قسمت‌های خوب رو برای خدا تقدیم کنید، تقرب اینه دیگه، قربانی اینه، اینم همینه، همین اعتراضه.

**سوال:** در لفظ چون مونث هست مثل شمس و قمر؟ پاسخ: ملک ش چیه؟ ملائکه که جمع هست، اون ؤ(ت) ربطی به مونث بودن نداره ها، لفظ جمع هست.

**سوال:** ما ذهنی بعضی چیزها رو خانم میدونیم بعضی چیزها رو آقا می دونیم؟ پاسخ: همین که جنسیت قائلیم انگاری یه فکر اشتباهی از اول اومده توی فرهنگ مون و بچه هامون واقعا اینو باور دارند، بچه های مهد کودکی مون باور دارند که ملائکه دخترن، خانم هستن و تو نقاشی هاشون اینو اینجوری نشون میدن.

آیه ۴۱ "وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱)"

"صَرَّفْنَا" چه بابیه؟ تصریف، صَرَفَ. صَرَفَ یعنی چی؟ حالی به حالی کردن یا چیزی، گونه گون کردن یا چیزی، برگردان یا چیزی از حالی به حالی، بهش میگن صَرَفَ، یا عوض کردن رو هم بهش میگن. تصریف هم از باب تفعیل.

ببینید واژه اگر توی مجرد باشه معنی اصلیه، ما به چه قصدی واژه رو می بریم توی مزید؟ که یه معنی بهش اضافه بکنیم، معمولا باب های ثلاثی مزید برای وسعت در معناست، برای توسعه در معناست، من الان یه مفهوم کلی، محوری میگیرم از مجردش از ریشه ی اصلی، بعد الان میخوام که یه چیز دیگه هم اراده کنم، در قالب همین معنا یه چیز اضافه هم میخوام داشته باشم این رو با توجه به کاربرد اون معنای اضافه میبرم توی باب های مزید. معمولا باب تفعیل از لحاظ معنای متعدی بودن، یه معنا اضافه میکنه.

حالا با این توضیح صَرَفَ سه حرف اصلی ریشه هست به معنای برگرداندن، وقتی میره تو باب تفعیل، یه چیزی هم اضافه میکنه، مثل تکثیر.

یعنی در عین اینی که داره یک دگرگونی اتفاق میفته زیاد هم میشه پس معنای تکثیر در تصریف هست. گرفتین چی شد؟ تو باب تفعیلش تکثیر رو هم می‌رسونه.

**سوال:** یعنی هم متعددی هست هم تکثیر؟ پاسخ: احسنت؛ بله.

پس باب های ثلاثی مزید برای (دقیقه ۱۰) توسعه ی در معناست، من تو مجرد معنا کم میارم، میخوام کاربردش رو زیاد بکنم توسعه بدم، میرم از اوزان ثلاثی مزید استفاده میکنم. درست شد؟

**سوال:** ثلاثی مجرد فقط یه معنا داره؟ پاسخ: معنای محوری معمولا مجرد هست، معنای مشتقی که مثلا زیاد داریم حالا باب تفعیلش هست، باب افعالشه، تفعُّلشه، افتعالشه، اینها هر کدوم یه کاربرد دارند، یعنی اگر من همین معنا رو ببرم توی باب مثلا تَفَعَّلُ، تَصَرَّفُ میشه، یه کاربرد دیگه داره، دیگه توی تصرف، تکثیر نیست. یه اثرپذیری از یک تصریفی هست. درسته؟ این باب ها رو اگر خوب کاربردش رو بلد باشیم توی ترجمه خیلی راحت تریم، که اینجا چرا "صَرَّفْنَا" هست؟ یا چرا یه جایی میگه صَرَفْنَا؟ یه جا میگه "صَرَّفْنَا"؟ یه جا میگه آنزلنا، یه جا میگه نَزَلْنَا، کاربردها باهم فرق میکنه.

**سوال:** "نَزَلْنَا الذِّكْرَ" ذکرها گوناگون هست؟ پاسخ: احسنت. "إِنَّا نَحْنُ نَزَلْنَا الذِّكْرَ" این ذکر را ما گونه گون باز کردیم و برای شما فرستادیم.

**سوال:** "صَرَّفْنَا" بابش چیه؟ پاسخ: تفعیل دیگه، تصریف. صرفنا، فعلنا. فعل، يُفَعِّلُ، تفعیل.

و باز تو آیات داریم "تصریف الرِّیاح" ریح جمع ریح یا رَوْح. اگر به معنای کلی بده یا معنای حتی عذاب هم بخوایم از باد بگیریم از ریح استفاده می کنیم ولی اگر معنای لطافت و باد خوب و موافق بگیریم رَوْح استفاده

می‌کنیم، بین چقدر فرق می‌کند، همه یکیه. جفت شون جمع شون میشه چی؟ ریا، بادها. حالا "تصریف-الریاح" یعنی خداوند بادها رو دگرگون می‌کنه هی از این حال به اون حال این بادها در حال گردش هستند و حالا اتفاقاتی که در عالم تکوین میفته.

**سوال:** اینجا مفعولش حذف شده، نگفته "صَرَّفْنَا" چی؟ پاسخ: آره؛ اینجا مفعول همون حکمت های قرآن، معارف قرآن هست. توی ترجمه هم داخل پرانتز آورده. داستان ها، امثال، حکم، موعظه ها.

"وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ فِي حَرْفٍ جَرِّ هَسْت، جَارُومَجْرُور.

لِ اَنْ يَذَّكَّرُوا ديگه درست؟ وقتی که من می بینم یه فعل مضارعی که ن آخرش نیست دنبال عامل حذفش می‌گرم، عامل حذف اینجا چیه؟ اَنْ ناصبه هست، لِ اَنْ يَذَّكَّرُوا. ببینید دوتا تشدید داره، اگر دیدین یک فعلی دوتا حرف پشت هم تشدید داره یعنی چیه؟ یه چیزی حذف شده. یه حرفی حذف شده بگین؟ احسنِت لِيتَذَكَّرُوا. اون تشدید نماینده ی اون "ت" باب هست.

یه بار دیگه می‌گم، اگر دیدین فعلی دو تا تشدید پشت هم داره روی دوتا حرف، حتما یکی از حرفها نماینده ی "ت" باب هست. اینجا اگر این باشه يَتَذَكَّرُوا، ی یه دونه بود دیگه، بعد می بینیم که توی ذال هم تشدید داره، اون تشدید ذال نماینده ی "ت" باب هست. يَتَفَعَّلُونَ از باب تَفَعَّلَ.

**سوال:** چرا حذف شده؟ پاسخ: بلاغته. قشنگ تر شدن قیافه ی فعل. نکته ی خاصی نداره، از اینا زیاد داریم. دوتا باب این تیپی هستن، باب افتعال، که "ت" داره و باب تَفَعَّلَ "ت" داره. بهش می‌گیم قانون "ت". لِيتَذَكَّرُوا که گفته لِيتَذَكَّرُوا نماینده ی "ت" هست.

"وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا" نُفُور، فُعُول هست. اینجا معنی مصدری بگیریم، ریشه چیه؟ (دقیقه ۱۵) نَفَرًا، یعنی چی؟ این نُفُور، فُعُول، فرار همراه باب تنفره، یه معنی اضافه کردم.

دوستان: یه جا از گوره خرها فرار می کردند؟ پاسخ: احسنِت. مستنفره.

نفره یعنی جدا شدن، دور شدن. بعد به کوچ می‌گن چی؟ کوچ کردن، نَفَرُوا مثلا داریم. همین نَفَرًا، "لِيَنْفِرُوا كَافَّةً" سوره ی توبه.

**سوال:** نَفَرًا مِنَ الْجِنَّ "هم داریم؟ پاسخ: بله.

جدا شدن، دور شدن، فرار کردن. فرار هست دیگه از ریشه ی، فرر.

**سوال:** "نَفَرًا مِنَ الْجِنَّ" که یه گروهی از اجنه هستن؟ پاسخ: گروهی که در حال حرکت هستن. ببینید معنا رو حتما ازش بگیرید.

نَفَرًا بِاَفَرَّرَ مشتق هستن، توی نَفَرًا، فرار داریم.

**سوال:** اینکه که یک گروهی از اجنه از اینجا می گذشتند همه از کلمه نَفَر در اومده؟ پاسخ: بله.

**سوال:** نفر در فارسی هم از این نَفَر هست؟ نه؛ نه اون کلمه فارسیه.

تنفر ازش اینجا گرفته. نفور یعنی وزن فعولش به معنای بیزاری هم داره، یعنی به معنا اضافه گرفتیم.

"وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا"

**سوال:** فرمودید باب چیه؟ پاسخ: این باب نیست این معنی مصدری میگیریم ازش.

نَفَر، نَفَر بریم تو ایام حج، کوچ از منا به سمت مسجد الحرام رو میگن نَفَر. به اصطلاح فقهی ش میگن نَفَر از منا. یعنی دسته جمعی کوچ می کنن از اونجا جدا میشن و میرن توی منطقه‌ی دیگه.

و این تقسیم بندی‌های مشرکین و این قرآنی که ما گونه به گونه بیان کردیم اگر اونا بخوان که هوشیار بشن که هیچی. اگر نخوان این قرآن با این تصریف، جزء تنفر براشون چیزی نداره، یعنی قرآن همیشه کارکردش جذب نیست. اینو جای دیگه هم گفتیم، "ولا يزيد ظالمين الا خسارا" به جایی کارکرد قرآن جذب هست، به جایی دفع هست. ببینید آیه رو میگه به راستی در این قرآن داستان ها، حکمت ها و موعظه های گوناگون بیان کردیم تا هوشیار بشن ولی آنان رو جزء تنفر و جزء رمیدن چیزی نمی افزایند.

یه جایی شما میاید از آیه ی قرآن استفاده می کنید طرف مقابل دلش نرمه، پذیرش داره قبول میکنه. یه جایی هر چه شما بیشتر استدلال میارید اون بیشتر فرار میکنه، بیشتر می رمد، بیشتر کوچ میکنه. فرق میکنه شما طرف مقابل تون چه میزان از پذیرش رو دارا باشه آیا قلبش آماده هست. بله؛ با یه آیه یه دفعه ای یکی بهش تلنگر زده میشه اما یه کسی هستش که شما هر چه بیشتر استدلال میارید بدتر میشه. پس قرآن همیشه اثرش اینجوری نیست که شما انتظار داشته باشید. من دارم با آیه ی قرآن باهانش حرف میزنم این چرا داره پس میزنه؟ ببیند قلبش چه اتفاقی افتاده براش که هر چه شما بیشتر براش استدلال قرآنی می آورید این بدتر پس میزنه، "وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا"

نرم آیه ی بعدی. اینم بگم. در مجمع البیان میگه که ممکنه برای شما سوال پیش بیاد. وقتی خدا میدونه که نتیجه‌ی تصریف زیاد شدن تنفر و نفرت هست چرا نازل کرد؟ حکمتش چیه؟ بعضی ها اومدن جواب دادن گفتن حکمتش اینه که حجت رو تمام کرده و عذری باقی نمونده. حکمت اقتضا میکنه که این معانی اینطور نازل بشه. (دقیقه ۲۰) اگر در موقع دیدن آیات و دلائل نفورشون، نفرت شون زیاد بشه به خاطر این که اینها لحظه به لحظه به شبهات شون اضافه میشه، بر حيله هاشون، بر کیده‌هاشون اضافه میشه. بعد ادامه میده که کفر و لجبازی و نفور از حق و دشمنی با آن، همانطور که صاحبان خود رو آزار میده و اونها رو به سمت هلاکت سوق میده به همون اندازه هم به نفع صاحبان ایمان هست و اونها رو به سمت سعادت سوق میده پس حکمت اقتضا میکنه که حجت تمام بشه در تمامیت خود زیاد بشه، چه برای اهل حق چه برای اهل باطل.

همانطور که برای اهل باطل زیاد میشه کفرشون، برای اهل حق هم همون از یاد رو داریم منتها اینجا اهل حق تو آیه نیاورده.

آیه ۴۲ "قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲)"

بگو "قُل" این بگو یعنی پیغمبر. حالا خدا روی خطاب رو از مشرکین آورده به سمت پیغمبر. جهت خطاب رو. گفتیم به این چی میگی؟ صنعت التفات، احسنت. رو میکنه سمت پیغمبر، اعراض میکنه از مشرکین، بعد بهشون بگو پیغمبر، الان دیگه خدا با این حرف نمیزنه، پیغمبر تو باهاشون هم کلام شو، بهشون بگو، اگر باخدا، خدایان دیگه ای بود، "قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ" "آلِهَةٌ جمع الیهه هست دیگه، آلِهَةٌ، ءالیهه، (نوشتن یکی هست فقط یه دونه حرکت تغییر میده معنی رو) جمع الیهه مشرکین، اگر با خدا الیهه هست، خدایانی هست، خدایی غیر از خودش. پس اینا درجه بندی میشن، همه خدایان. در جمعی همه یک مقام نیستن که، محال ممکنه چند نفر در یک مقام باشند. پس اینها شأن شون متفاوت میشه، بعد تدبیرهاشون هم براساس اون درجات شون گونه گونه میشه، فرق میکنه با همدیگه.

"إِذَا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا" بدو اینا چکار میکردن؟ هرکسی میرفت سمت اله های خودش یه راهی به سمت آسمان پیدا می کرد یه نردبونی یه پله ای یه چیزی می رفتن به سمت خدای خودشون یعنی به غیر از خدای واحد یه چندتا خدایی دیگه داشته باشیم، هر کدوم درجه ای دارن، باهم هم درجه نیستن، هر کدوم هم یه نوع دارن جهان رو تدبیر می کنند، هر کدوم براساس اون علم خودش براساس حکمت خودش، بین چه اتفاقی میفته، هرکسی دنبال یک نردبانی هست دنبال یک راهی و اسبابی هست به خدای خودش راهی پیدا بکنه.

**سوال:** آدمها به ارباب خودشون راه پیدا بکنند یا اون اربابها می خوان به جایگاه خدا راه پیدا کنند که بالاتر هستن؟ پاسخ: آره؛ این ارباب، این خدایان چون اختلاف درجه دارن، به خاطر اینکه برسن به خدای بزرگتر، به خاطر اینکه برسن به خدای بزرگتر باهم رقابت میکنند. "إِذَا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا" بله بله. (چون من اینجا دو نوع ترجمه رو دیدم، من رو به اشتباه انداخت).

**سوال:** اِبْتَغَوْا یعنی چی؟ پاسخ: بغی یعنی چی؟ یعنی طلب. بله، باب ش چیه؟ افتعال هست، "ت" دیدید دیگه. افتعال هست. "إِذَا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا" ببینید انگار اگر شما بیاید چند خدایی باشید، خب، به فرض، به هر حال یکی از اون خدایان صاحب عرشه، از بقیه بالاتره، یعنی صاحب مقامه تدبیر بالاتر هست، بله، اون مثلا خدای بزرگتر ایناست، به قول مشرکین رب الارباب، یک کسی که صاحب عرشه. این یکی خدایان که اختلاف درجه دارن، تمام تلاش شون میکنن که به اون خدای ذی العرش برسن، پس دعوا میشه، اختلاف میفته بین شون، بین خدایان حتما اختلاف میفته، کما اینکه شما توی اداره ی یک شهر، یک شهرستان، یه منطقه (دقیقه ۲۵) دو تا فرماندار رو نمی تونید داشته باشید، توی یه منطقه ی خیلی کوچیک، یه بخش، یه خونه، یه

ساختمان، یه آپارتمان دوتا رئیس اصلا نمیشه باهم دعواشون میشه، به هر حال اختلاف نظر دارند. حالا برای اداره و تدبیر کل کائنات چندتا خدا دارین شما؟ همچین چیزی باشه اینا هی دنبال اینن که به ذی العرش راه پیدا کنن.

**سوال:** تقسیم مسؤلیت بشه دعوا نمیشه؟ پاسخ: مطمئنید دعوا نمیشه.

**سوال:** فرمودید "اِبْتَغَى" باب افتعال هست چه مقصودی ازش داشتید؟ باب افتعال هست چه دریافتی ازش میشه؟ پاسخ: باب افتعال معمولا اثرپذیریه، متابعه بهش میگن.

میگه که هر یک براساس اختلاف درجه شون، جهات مختلف عالم رو تدبیر میکنن یکی میشه اله آسمان، یکی میشه اله زمین، اون یکی میشه اله جنگ، اینا رو داریما الان حتی الان، اینا اله جنگ، اله صلح، اله آسمان، اله زمین، اله دریاها، خب، اله قریش، قریش اصلا برای خودش یه خدای جداگونه داره بعد اینا باید باهم دعواشون بشه دیگه، طبیعی نیست که اینا باهم همشون تا الی ابد در صلح و صفا بتونن تدبیر بکنن. پس نتیجه اینه اگر آن طور که شما پنداشته‌اید با خدا، خدایان دیگری هم وجود داشت خب، به طور قطع خدایان در مقام نزاع برمیومدن باهم دعواشون میشد چون ملک و مُلک، مملکت و سلطنت خواهی یک امر ارتکازی هست در تمامی موجودات هست، درشون فطری هست، اینا رو وادار میکنه که دنبال یه مقام بالاتر باشن. فکر کنم دیگه توضیحش کافیه.

آیه ۴۳ "سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳)"

"سُبْحَانَهُ" سریع تنزیه، یعنی وقتی که قائل میشن بعد از حرف شرک و بعد از حرف چند خدا، دوخدا، سه خدا معمولاً بحث سبحان میاد، بحث تسبیح میاد. "سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳)" از آنچه که میگن خدا منزّه و خیلی هم تازه برتر و بالاتره.

آیه ۴۴ "تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۴)"

ادامه تسبیح رو هم اینجا می‌فرماید "تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ" سه تا فاعل داریم برای "تُسَبِّحُ"؛ چرا "ت" داره؟ سماوات جمع مکسره یا جمع مونث هست، الف و ت داره. پس فعلش مونث میاد، اول جمله مفرد، میشه "تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ" سماوات هفتگانه و زمین و همه ی مخلوقاتی که در آسمان و زمین هستن خدا رو تسبیح میگن.



یه سوال دیگه، یا حالا یه نکته ی دیگه معمولاً فعل با اولین کلمه جور میشه، کلمه دوم و سوم ممکنه که از اون سنخ نباشه ولی تابعیت داره مثلاً "وَالْأَرْضُ" مونث نیست ولی فعلش میشه "تَسْبِحُ". گرفتین چی شد؟ به خاطر سماوات هست. اگر من چندتا کلمه داشته باشم با کلمه اول فعل رو جور میکنم.

**سوال:** "فِيهِنَّ" هِنَّ به چی؟ پاسخ: آسمان و زمین. بله؛ بین این دوتا، چون آسمان جمع هست به خاطر همین "هِنَّ" اومده، که هُنَّ هست در واقع.

"وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ" علامه به این آیه خیلی ارادت داره. تو بحث تسبیح معمولاً این آیه رو استفاده میکنه که تسبیح همه ی مخلوقات، همه مخلوقاتی که خداوند خلق کرده، حتی جمادات، ممکنه که ما تسبیح شون نشنویم ولی نشنیدن ما دلیل بر عدم تسبیح شون نیست، دلیل بر عدم شعور شون نیست. این رو علامه ذیل مسبحات کلا باز کرده اگر خاطرتون باشه اونجا کامل گفتیم. (دقیقه ۳۰)

**سوال:** چرا صفت حلیم آورده؟ به خاطر کَمَا يَقُولُونَ؟ حَلِيمًا غَفُورًا به خاطر "كَمَا يَقُولُونَ" آورده؟ پاسخ: بله. خب مقام این آیه مقام تعظیم هست مقام تنزیه هست، بعد میاد دوباره حجت رو یک نوع قیاس استثنایی رو اینجا میاره به منزله ی استثناء، ان و الا، ان، الا، "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا" این رو اینجا چی معنی کنیم؟ نیست. نافیه هست معنی اگر، نیاریدها. ونیست هیچ چیزی مگر اینکه خدا رو تسبیح بکنه.

**سوال:** ببخشید حَلِيمًا غَفُورًا؟ پاسخ: چقدر هم اینجا علامه توضیح داده خیلی اینجا رو شرح دادن. صفت حلم و غفران رو آورده میگه خدا حلم و حوصله ش خیلیه، بسپاره، در عقوبت اینا عجله نمیکنه در عقوبت اون آیه قبلی، و مهلت میده به هر کسی که بخوان توبه بکنن یا توبه نکنن، به هر حال یه مهلتی از باب اختیار به همه داده میشه.

باز اینجا بحث تسبیح رو علامه مفصل تر باز کرده. (همون تسبیح که تو مسبحات ما کامل و مفصل عرض کردیم خدمت تون.) تسبیح گفتیم نظر علامه اینه که حالی هست یا قالی هست؟ نه؛ قال هست. همه زبان تسبیح دارن گرچه ما نفهمیم. در و دیوار هم زبان تسبیح دارند ولی حال نیست.

دوستان: در هر حالی در حال تسبیح هستند ولی ما قال شون را نمی شنویم. استاد: پس یا قال هست یا حال. پس قالیه دیگه، زبان دارن اتفاقاً به نطق، به منطق دارن.

**سوال:** حال یعنی چی؟ پاسخ: حال یعنی بدون اینکه حرف بزنی به شما می فهمونن، مثل الان که مثلاً من به شما نگاه می کنم شما از نگاه من بدون حرف من متوجه میشید که عصبانی هستم، به این میگن حال.

**سوال:** جسم جامد چی؟ پاسخ: همین دیگه، نظر علامه اینه که جسم جامد هم زبان داره و بسیاری از علما و مفسرین دیگه. تمام موجودات زبان تسبیح دارند ما نمی شنویم این نظر علامه هست که توی ابتدای سوره ی حدید اینو گفتیم سوره ی حشر هم اینو گفتیم تمام تسبیح های اون مسبحات رو که سوره ی اسراء هم تو همین راستا هست. بله تسبیح قالی یا مقالی میگن، میگن حالی، مقالی، میگن تسبیح شون مقالی هست یعنی به زبان میان و خیلی از علما علاوه بر معصومین این زبان رو می شنوند، این تکلم را و این تسبیح رو می شنوند. که در احوالات یکی از همین بزرگان میگه من تا صبح خوابم نبرده؛ چرا؟ بس که اینا تسبیح گفتن نداشتن من بخوابم. نه که احساس مزاحمت بکنه ها، نه؛ انگار می خواستن عقب نمونن از تسبیح اون، با اوناهم صدا میشده.

**سوال:** صبح ها که وقت طلوع هست، بین الطلوعین، واقعا سر و صدای پرنده ها یکدفعه با هم خیلی زیاد میشه؟ پاسخ: بله؛ دقیقا.

تو اون لحظه ی جابجایی ملائکه شب و صبح یه چند ثانیه هست، چند دقیقه هست خیلی کمه زمانش، که میگن که اون لحظه رو دریابید، نماز صبح رو اول وقت بخونید که ملائکه شب که دارن میرن هم نماز صبح شما رو ببینن و ملائکه صبح شما، ملائکه صبحی که دارن میان پست رو تحویل بگیرن این نماز رو ببینن، یعنی نماز صبح دم اذان صبح دوبار نوشته میشه ثوابش و اجرش. تو همین سوره هم باز بهش اشاره خواهد کرد.

**سوال:** همش ما نگران اون فاصله هستیم، چی بود اسمش؟ اون زمانی که باید ۵ دقیقه ۱۰ دقیقه بگذره از اذان؟ پاسخ: صبح صادق. برای ماه رمضان هست، به خاطر احتیاطه. نه؛ بعضی از مراجع غیر از ماه رمضان، لحظه اذان رو میگن، بعضی هاشون کل سال رو نمیگن، ( **دقیقه ۳۵** ) فقط ماه رمضان رو میگن، نه دقیقه صبر کنید نه دقیقه هست، حدودا هشت الی نه دقیقه هست.

خب بگذریم تسبیح برای خدا، اختصاص به طایفه ی خاصی نداره، نوع معینی از موجودات فقط تسبیح نمی کنن، تمامی موجودات تسبیح میکنن چه موجودات عاقل چه موجودات غیر عاقل.

حمد رو هم اینجا اضافه کرده " **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** " میگه همانطور که خدا رو تسبیح میکنن حمد رو هم انجام میدن، چون بعضاً صرفاً تسبیح هست، بعضا حمد هست. فرق شون چیه؟ فرق این دوتا چیه؟ قبلا هم گفتیم.

دوستان: سوره صفات میگه حمد درست فقط برای مخلصون هست. برای همین همه موجودات باید با تسبیح، حمد کنند. استاد: یه جاهایی حمد رو نیاره. میخوایم از لحاظ لغوی بررسی کنیم. فرق بین تسبیح و حمد چیه؟ دوستان: حمد، ستایش کردن هست. تسبیح منزه دانستن. استاد: آهان بله؛ رفع نقص هست، تسبیح رفع نقص هست، حمد دیدن زیبایی هست. ثنای فعل جمیل اختیاری، این نظر علامه ی مصطفوی هست، ثنای فعل جمیل اختیاری، تسبیح رفع نقص هست. درعین اینکه من میگم خدا فرزند نداره، خدا شریک نداره، خدا منزه هست از خیلی صفات که ما اشتباهات توی ذهن مون جا افتاده همراه ش میگیریم خدا هرچه فعل داره زیباست.

**سوال:** همیشه همون سبحانه و تعالی. سبحانه، تسبیح میشه و تعالی حمدش میشه؟ پاسخ: نه تعالی حمد نیست، "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ" اینه، ذکرهای سجده و رکوع ما، تسبیح و حمد باهم داره. خود این خم شدن به حالت رکوع که شما به حالت تعظیم، رکوع فقط مال اسلامه، سجده ادیان دیگه هم.

**سوال:** حضرت مریم هم میگن رکوع ...؟ پاسخ: نمازه دیگه. نماز دارن، منظورم فقط مال نماز هست. (اشتباه گفتم) حالت رکوع فقط حالت نماز هست، چون غیر از نماز کسی به سجده میفته اما حالت رکوع میگن نشانه ی نمازه، اون فرمی که دست رو بزاری روی زانو و در اون حالت خم بمونید این فقط مال نماز هست.

**سوال:** مسیحیان این حالت رو ندارند؟ پاسخ: ندارند چون نماز ندارند مسیحیا الان نماز ندارند. یهودیای، بعضی از یهودیا که نماز دارن رکوع دارن، اونیه که نماز داره رکوع داره درحالی که سجده همه ی.

**سوال:** یعنی اونا الان به اسم نماز کاری انجام میدن؟ پاسخ: بعضی از یهودیای خیلی کم، تعداد شون خیلی کمه. بله نماز دارن، از ما بیشتره نمازشون، مقید هستن، متعصبین روی احکام شون. بله. ولی خب یهودیای در واقع مستضعفن یعنی اینها تبعید شدند، بعضی از کشورها راهشون ندادن یه تعداد کمی از اینا توی کانادان توی ایالت کبک هستن. حالا تعدادشون کم هست حالا تو بعضی از کشورهای اروپایی هم هستن، تعدادشون کمه توی لندن دارن اینارو. صدوقیان ها هستن، اینها نماز خوان هستن، و اتفاقا هم مخالف صهیونیست هم هستن. شما تو ایام سالگرد اشغال فلسطین می بینید که خاخام های همین فرقه ی یهودیان توی انگلیس یا مثلا تو کشورهای دیگه پرچم اسرائیل رو آتیش می زنن، خود خاخام هاشون. به خاطر اینکه مخالف با صهیونیستن.

همین که موجودات وجود دارند اصلا هیچی هم نگن، همین وجودشون نفس کشیدن شون حرکت شون فعالیت شون خودش حمد و تسبیحه. همین که یک موجودی هست دلالت بر یک واجب الوجودی هست که اونها رو خلق کرده. پس ما با تمام بودنمون با تمام اجزایمون با تمام سلول هامون خدا را تسبیح می کنیم چه ما انسان به عنوان عاقل، چه موجودات غیر عاقل (دقیقه ۴۰) که اونا هم خداوند یه درجاتی از شعور رو براشون قائل هست.

**سوال:** همیشه تسبیح حالی دیگه؟ پاسخ: حال اصلا نداریم. علامه میگه کلا تسبیحات قاله.

**سوال:** نه؛ این که شما می فرمایید همه چیز وجود داره؟ پاسخ: آهان بله. اگر از اون لحاظ نگاه بکنیم همین حالت ما وجود ما، حالی هست ولی تسبیحی که اینجا تو آیه میگه "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ" همه قالی هستن یعنی زبان دارن، خدایا شکر، خدایا تو منزه، خدایا تو تکی، تو واحدی، تو احدی اینا رو گفتن یعنی همه شون، همه ی پرنده ها، همه ی حیوانات، همه ی آغازیان، تک سلولی ها، همه ی سنگ ها، کوه ها، دریاها همه ی اینا میگن این رو.

خب، اگر اشیاء و موجودات از جهت کشف شان، غنا و کمال خدایی و نقص و احتیاج خود مورد لحاظ قرار بگیرند، وجودشون میشه تسبیح. اگر از این جهت لحاظ بشن نشان دهنده ی نعمت هستن و سایر جهات کمال، وجودشون

بحث حمد هم هست. وقتی حمد و تسبیح دارن یعنی شعور دارن یعنی هیچ کس هیچ موجودی هیچ مخلوقی بی شعور نیست در عالم، همه شعور دارند. منتها آیا همه محشور میشن یا نه؟ توی قاعده ی حشر یه مخلوقاتی جدا میشن از حشر، کیا؟ کیا حشر ندارند؟ بازخواست نمیشن؟ جامدات یا جمادات، کوه و سنگ و اینا چون دیگه اختیار ازشون سلب میشه. ولی شعور دارند اینقدر شعور دارند که تسبیح بکنن. اما مورد مواخذه قرار نمی گیرند. توی بحث حشر اینو جدا می کنیم دایره شون رو.

**سوال:** انسانها و حیوانات حشرشون با هم هست؟ پاسخ: حالا باهمه یا جدا هست را نمیدونیم ولی به هر حال بازخواست دارند. چه مورچه ها چه زنبورها چه بید که ریزترین جانوریه که به چشم دیده بشه، چه میکروسکوپی ها اینا شعوری دارند که بازخواست میشن ولی به اندازه ی خودشون.

**سوال:** یعنی فقط جامدات حشر ندارند؟ پاسخ: همه شعور دارن همه محشور میشن جزء جمادات، این حرف آخره. **سوال:** محشور میشن یعنی؟ پاسخ: میرن جواب بدن. محشور میشن یعنی برای جواب دهی باید آماده بشن، مسؤل هستن.

ما دوتا پرنده داشتیم طوطی یه سومی هم حالا اضافه شد، همسرم آورده بودن، تو ایامی که ما نبودیم این دوتا این یکی رو کشته بودن اینقدر بهش نوک زده بودن طفلی، ماده بود نطفه شده بود کلا از بین رفته بود. که پسر اومد و جدا کرد. بعد دخترم میگفتش که مامان اینا حیونن، گفتم نه اتفاقا به خاطر این کارشون مجازات میشن چون به ظلم یه حیوان دیگه ای رو کشتن. بحث غذا که نبوده نمیخورنش که، فقط بحث ظلمه، بهش ظلم کردن. بعد می گفت شاید توبه کنن هی داشت چونه میزد من گفتم آره خلاصه اینکه بین حیوانات ظلم هست. بین حیوانات ظلمه و این واقعیت داره.

دوستان: در زندگی پس از زندگی یه آقایی بودن که حیوانات رو اذیت کرده بودند، اون ور اون حیوانات را دیده بودند. استاد: بله حیوانات هم حشر دارند مواخذه میشن، مسؤل هستن اما به اندازه شعورشون به هر حال. انسان یه خورده جواب دهی ش پیچیده تره عاقلانه تره مفصل تره. ولی همان حیوانی که ظلم کرده یکی رو به ناحق کشته اونم باید جواب بده وگرنه عدل خدا زیر سوال میره، پس اینا چی میشن؟ اون یه دونه طوطی ماده ای که به ظلم کشته شده عدل خدا اینجا چه جوریه؟ چی میشه؟

**سوال:** این باور از کجا میاد که فقط فکر می کنند که انسانها می فهمند و شعور دارن؟ پاسخ: انسان محوری دیگه امانیسیم یعنی اینقدر انسان رو بالا بردن فکر میکنن که دیگه مسلط بر همه چی هستن بر کائنات هستن بعد انسان میتونه دستور بده میتونه راه بره، می تونه فرماندهی بکنه، میتونه تصرف بکنه، تسلط داشته باشه.

**سوال:** یعنی طبق این اگر باور درست هم داشته باشیم به حیوان هم مثل بقیه انسان ها باید بهشون احترام گذاشته بشه؟ (دقیقه ۴۵) پاسخ: موجودیت شون کاملا به رسمیت شناخته بشه. برای اونا حق حیات قائل بشیم. یه مثالی بزنم بحث رو تمام بکنیم بریم سراغ موضوع دومون.

علامه طباطبائی رحمت الله عليه پا شده بودن صبح گفته بودن من دیشب نخواهیدم دخترشون گفته بودن چرا؟ گفتن یه بچه گربه ای ظاهرا تویکی از کانال های کولرشون گیر کرده و تا صبح این بچه گربه ناله زده. علامه گفته بودن که خواهشا برید یه کسی بیارید این بچه گربه رو نجات بده وگرنه ما مسئولیم چون به ما پناه آورده توی خونه‌ی ما بوده این اتفاق افتاده. ما برای ناله های این گربه باید جواب بدیم. صبح که پاشده بودن کلا ناراحت بودن که برای آزار و اذیت این گربه من باید جواب بدم. خب علمای خیلی زندگی شون دقیق تر از ماهاست، خیلی توجه میکنن به زندگی موجودات غیر انسان که کنارشون نفس میکشن، حیات دارن، باهاشون زندگی میکنن.

توی شرع ما فقط اجازه داریم حیوانات موذی رو از بین ببریم اونم سریع. خود حدیث از پیغمبر هست که در کشتن حیوانات موذی سرعت به خرج بدید که اینا زجرکش نشن، درجا، اینقدر فاصله نباشه که اینها جان کندن شون به اذیت باشه به زجر باشه.

**سوال:** موذی یعنی حشرات؟ پاسخ: موذی ببینید زندگی انسان رو به اختلال بندازه به قول شما حالا سوسکه، نمیدونم هرچی که هست و علامه سوسک هم نمی‌کشتن و واقعا این صحنه ها هست توی زندگی شون که اگر سوسکی داخل خونه شون بوده، این بوده، دخترشون تعریف میکنه که سوسک رو با دست گرفتن پنجره رو باز کردن ازش عذرخواهی کردن که ببخشید در خانه ما برای شما جایی نیست و آزادش کردن. نمی‌کشتن.

دوستان: حس منی و عرفات داشتن همیشه؟ پاسخ: دقیقا. توی ایام تشریق اینا زندگی کردن ایام احرام که مواظب حق حیات بقیه موجودات دیگه هستن، حالا ما چقدر فاصله داریم خدا میدونه.

دوستان: ما سم میزنیم باهاشون مواجه نمیشیم؟ پاسخ: بله ما سم می زنیم اصلا باهاش مواجه نمیشیم.

البته بگما علامه و امثال ایشون به خاطر لطافت خیلی بالای روحی اینجوری هستن. ولی توی فقه کشتن حیوانات موذی که داخل زندگی مون هستن و برامون زحمت و مزاحمت ایجاد کردن احتمالا گناهی نداره، احتمالا. اگر بیخود و بی جهت کشتید بله. مارمولک رو میگن که فقط بردارید بزارید بیرون چون واقعا آزاری نداره.

حالا بعضی میگن سم سیانید و فلان، کجا؟ مثلا تو غذامون که نیفتاده که توی یه گوشه ای خونه هست اگر افتاد که حالا خودش هم میمیره. غذا رو بریزید دور. نه نمی‌خوایم خیلی وارد این جزئیات بشیم ولی واقعیت اینه که خیلی از حیوانات به ما کاری ندارن، چندان بودن برای ما این یه چیز شخصیه، دلیل نداره که فوری به نام حیوان موذی سریع اونا رو بکشیم.

**سوال:** میره توی شیرینی؟ پاسخ: بله اون مودیه، آزار رسوندن به ما، ما نمی‌توانیم راحت زندگی بکنیم.

**سوال:** اونایی که روی آلودگی ها میشینن؟ پاسخ: مگس موذی هست بله؛ مگس اسمش هم اومده اتفاقا. اینها موذی هستن کشتن اینها سریع باشه هیچ اشکالی نداره ولی بعضی از جانوران که توی زندگی ما هستن و دارن با ما زندگی میکنن نیازی به کشتنشون نیست فقط باید دور بشیم ازشون یا اونا رو دور بکنیم.

دوستان: الان یه دستگاه های اومده با اشعه میزنن، صوت ایجاد میکنه و پشه و سوسک میرن.

خیلی خوب این از بحث سوره ی اسراء.

دوستان: در رابطه با جمادات که فرمودید مواخذه نمیشن یه آیه ای هم هست برام من سوال بود که مجرمین توی جهنم میگن ایکاش ما خاک بودیم، درسته؟ استاد بله. " یا لیتنی کنتُ تراباً " مثلاً بله.

**سوال:** یعنی خاک هم مواخذه میشه؟ پاسخ: خاک هم جمادات دیگه. چرا مواخذه نمیشه؟ چون به اختیار خودش حرکت نمی کنه.

**سوال:** پس چطور شهادت میدن؟ پاسخ: اینقدری شعور دارن که به عنوان شاهد باشن.

**سوال:** پس در حشر هستن دیگه؟ پاسخ: نه دیگه؛ وقتی خاک زمین میگه فلانی بر روی من، برگرده ی من راه میرفته، برگرده ی من نماز خونده یا این ظلم رو یا این خون رو بر روی من ریخته، همین قدر زبان دارن ولی اینکه به اختیار خود حرکتی رو انجام بدن و خدا مواخذه شون کنه، ندارن که. ( دقیقه ۵۰ ) درسته؟ شعور اندازه ی تسبیح دارن اما مواخذه نمیشن چون فعلی که از روی اختیار از شون سر بزنه به این شکل که بخوان حقی رو پایمال بکنن، نیست، به خاطر همین مواخذه نمیشن. سنگ نمیاد حقی رو از یه موجود دیگه ای پایمال بکنه.

خب این بخش اول مون. سوره ی اسراء تا سر آیه ی چهل و پنج.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ